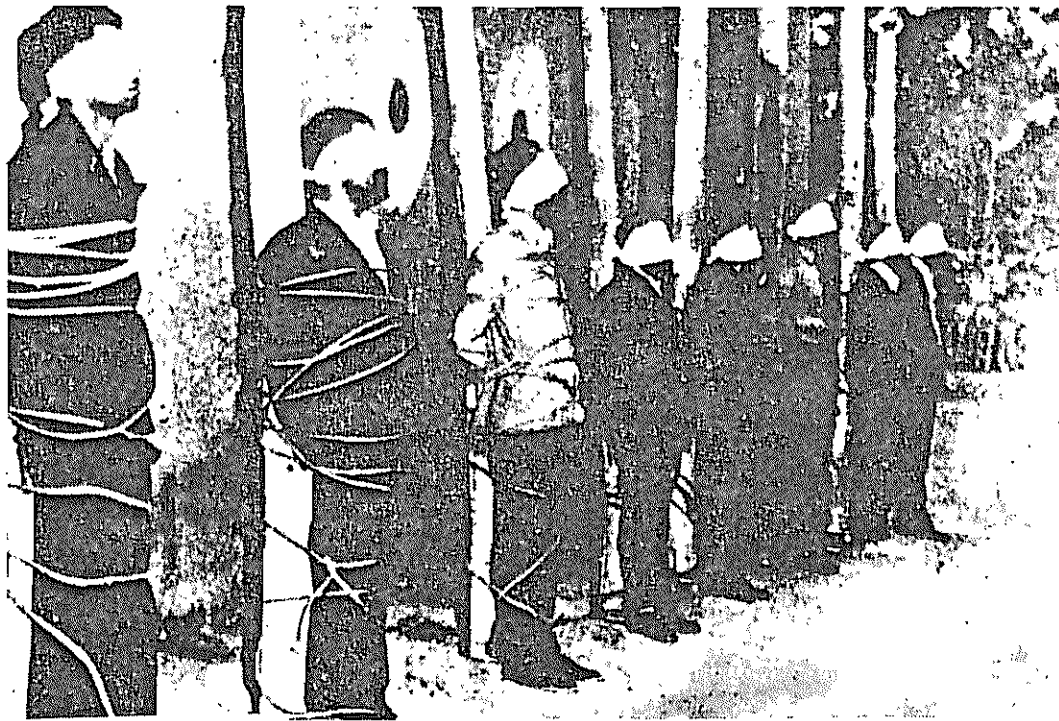


# خاطره‌ی تابناک افسران شهید توده‌ای جاودان باد



## صفحات ویژه سالگرد شهادت ۲۷ افسر توده‌ای

برادر سرهنگ سیامک :  
شهادت سرهنگ سیامک  
به ما افتخار و شرافت داد  
سنگه ۲

اعلام جرم علیه قاتلان  
افسران شهید توده‌ای  
سنگه ۳

اشعاری از : سیاوش  
کسرالی، سایه، محمد  
خلیلی و ن. اسپند

در صفحات ۲۷ و ۲۸  
نامه منتشر نشده‌ای از  
مرتضی کیوان سنگه ۲  
گفتگو با همسران  
سرهنگ جمشیدی و  
مرتضی کیوان صفحات ۲ و ۳

# مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۶۹  
پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۵۸ - تک شماره ۱۰ ریال

روز جمعه، ۲۷ مهرماه  
ساعت ۳ بعد از ظهر  
در زمین چمن دانشگاه صنعتی

## پیمان خود را برای ادامه راه افسران شهید توده‌ای تجدید کنیم!

۲۵ سال پیش، در ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳، گروه اول  
افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب از رتقا،  
ستوان یکم  
سرهنگ ژاندارمری  
سروان شهبانی  
سرهنگ دوم  
سرگرد ژاندارمری  
مهندس و شاعر  
سرهنگ دوم  
سروان شهبانی  
سروان شهبانی  
سرگرد حقوق دان

مسابی افراخته  
عزت‌اله سیامک  
نوراله شفا  
نصرت‌اله عزیزی  
نصرت‌اله عطارد  
مرتضی کیوان  
محمدعلی مشیری  
نظام‌الدین مدنی  
محمدعلی واعظ قائمی  
هوشنگ وزیران

در ۸ آبان ماه ۱۳۳۳، گروه دوم افسران عضو  
سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب از رتقا،  
سرگرد  
سروان  
سروان  
سروان  
سرگرد  
سروان

محمدزما پهنیا  
مصطفی بیانی  
حسین کلاهی  
منصور گلپوری  
غلامحسین مهبی  
احمد مهدیان

در ۱۷ آبان ماه ۱۳۳۳، گروه سوم افسران عضو  
سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب از رتقا،  
سرهنگ دوم  
سرهنگ  
سرهنگ دوم  
ستوان یکم  
سرگرد

امیرافشار بکشلو  
محمد جلالی  
کاظم جمشیدی  
محمدباقر واله  
جعفر وکیلی

در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۳۳، گروه چهارم افسران عضو  
سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب از رتقا،  
سرگرد  
سرگرد  
سروان  
ستوان یکم  
ستوان یکم  
ستوان سوم هوایی

رحیم بهزاد  
ارسطوس روشیان  
اسمعیل مصطفی زاده  
منوچهر مختاری  
حسین مرزوان  
اسداله نصیری

به فرمان شاهان و جنایتکار تیرباران شدند.  
بنابه تصمیم هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده  
ایران، برای این چهار گروه رادامردان آزاده و مهندس دوستی  
که بخاطر استقلال و آزادی ایران و در راه آرمانهای والای  
حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، شهادت رسیدند،  
در یکروز، مراسمی برگزار خواهد شد. دبیرخانه کمیته مرکزی  
حزب توده ایران از همه رتقا، هواداران و دوستان حزب، از  
همه مین دوستان و آزادپنخواهان دعوت میکند که برای  
بزرگداشت خاطره این شهیدان فرمان، در این مراسم  
شرکت کنند.

روز مراسم، جمعه ۲۷ مهرماه ۱۳۵۸  
ساعت شروع مراسم، ساعت ۳ بعد از ظهر  
محل تشکیل مراسم، زمین چمن دانشگاه صنعتی  
دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۶ مهرماه ۱۳۵۸

# چرا مردم از انتخابات شوراهای شهر استقبال نکردند

انتخابات شوراهای شهر، در ۱۵۶ شهر (باستثنای ۶ شهر  
بزرگ) انجام گرفت و همانگونه که انتظار میرفت، بدلیل ایرادات  
و نقایص متعددی که در مورد نحوه برگزاری و محتوی آن وجود داشت  
و در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره انتخابات شوراهای  
های شهر مودت ۷ مهر نیز تذکر داده شده بود، با موفقیت رو برو  
نگردید و توده‌های مردم از آن استقبال چندانی بعمل نیاوردند.  
طبق گزارشهایی که تاکنون از جریان برگزاری انتخابات  
به ما رسیده، بدلیل اعمال نفوذها و روشهای غیردمکراتیک و عدم  
صلاحیت کافی انجمن‌های نظارت، انتخابات در بسیاری از شهرها با  
تشویش و درگیری همراه بوده است. تاکنون از جانب وزارت کشور  
نتایج انتخابات در ۷۷ شهر (منجمله رشت) باطل و در ۱۱ شهر متوقف  
شده است. آقای هاشم سبافیان وزیر کشور، طی سخنانی، ضمن اعلام  
برگزاری انتخابات، عدم استقبال کافی مردم را از انتخابات شوراهای  
شهر تأیید کرد و گفت:

«استقبال مردم برای شرکت در این انتخابات خوب نبود  
و این ناشی از عدم آگاهی مردم به نقش شوراهای شهر است و این ناآگاهی  
مربوط به فرهنگ مردم است که فکر می‌کنم با عملکرد یک دوره،  
نقش واقعی شوراهای برای مردم، حتی طبقات بسواد هم روشن شود.  
ما فرصت کافی برای تبلیغ و آگاهی مردم نسبت به نقش شوراهای  
نداشتیم.»

(اطلاعات، ۲۳ مهر)  
برای روشن شدن پیشینه مفهوم «خوب نبود» در مورد شرکت  
مردم در انتخابات کاشیت یادآور شویم که در شهر رشت، با جمعیتی  
در حدود ۱۰۰ هزار نفر، تنها ۶۰۰۰ رای صندوق‌های ریخته شده  
است و در لاهجان از ۶۳۰۰۰ نفر جمعیت تنها ۳۰۰۰ رای داده اند و در رودسر  
با جمعیتی در حدود ۳۰۰۰ نفر، تنها ۲۳۰۰ نفر برای صندوقهای  
رای رفته‌اند، که نفر اول نمایندگان شورا با ۱۳۰۰ رای وحشی  
فردی رای برگزیده شده‌اند!

و اما در مورد دلایل عدم استقبال مردم در انتخابات، آقای  
سبافیان سرریحاً «ناآگاهی مردم، به نقش شوراهای را مسئول میدانند  
و وعده میدهند که با عملکرد یک دوره نقش واقعی شوراهای برای مردم،  
حتی طبقات بسواد هم روشن میشود» یعنی اینبار که گذشت، انشاء  
دفعه آینده درست خواهد شد!

چه ساده است گناه خود را به گردن توده‌های مردم انداختن،  
نعمتی که در مملکت ما سابقه چندین سال دارد. هزاران سال است  
که مردم رنجیده و زحمتکش ما را به همین گناه متهم کرده‌اند و با  
همین بهانه بردوش آنها سوار شده‌اند. هزاران سال است که آنها  
را «به عدم درک منافع خود»، «عدم لیاقت برای آزادی»، «عدم رشد  
فکری و فرهنگی» و «عدم توانایی اداره امور خود» متهم کرده‌اند.  
هزاران سال است که به مردم چشم کوچک سنبری تگریخته‌اند که  
قوم میخواد هزاران سال است که بیای مردم تصمیم گرفته‌اند، حقایق را از  
آنها پنهان کرده‌اند، خود کارها را به پرانی و خرابی کشانده‌اند و  
آنها را مقصر خوانده‌اند که هر زمان که مردم رشد کردند و آگاه شدند  
و توانستند خود را اداره کنند، به آنها «حداکثر آزادی» خواهند  
داد. (خواهند داد)

ولی مردم ثابت کردند که متهم نیستند، بلکه متهم کننده‌اند،  
به منافع و خواستهای خود ناآگاه نیستند، بلکه آتقدیر آگاهی دارند  
که ما بین رژیم مرفه سلطنتی و جمهوری اسلامی تفاوت بگذارند  
و برای سرنگون کردن اولی و مستقر کردن دومی، هم‌اکنون شهید بیدهند،  
اولی را که حقوق آنها را نقض میکرد و خواست آنها را در تعیین  
پیش در صفحه ۲

## ما باز هم هشدار می‌دهیم

روزنامه

## درد حزب کمونیست اتحاد شوروی به انقلاب پیروزمند ایران

در شماره ۱۱۳ اکتبر (۲۲ مهر) روزنامه پرودا، شماره  
های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مناسبت  
شصت و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر انتشار  
یافت.  
در یکی از این شماره‌ها آمده است:  
درد و آتشون به مردم ایران که انقلاب ضد امپریالیستی  
و راهی بخش ملی را انجام دادند.

## بمناسبت چهلین روز شهادت نامه تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به همسر و فرزندان آیت‌اله طالقانی

### اطلاعیه

دبیرخانه کمیته  
مرکزی حزب توده  
ایران از همه اعضای  
هواداران و دوستان  
حزب دعوت میکند که  
همراه سایر مردم ایران،  
و ولادار مجاهد بزرگ  
آیت‌اله طالقانی، در  
مراسم چهارم درگذشت  
۹ و ۱۰ که در روز پنجشنبه  
۲۶ مهر ماه، ساعت ۳  
بعد از ظهر، در بهشت زهرا  
صورت میگردد، شرکت  
کنند.  
دبیرخانه کمیته مرکزی  
حزب توده ایران  
۲۶ مهرماه ۱۳۵۸

۲۰ روز اندر گذشت مجاهد  
نستوه حضرت آیت‌اله العظمی  
طالقانی گشت. قلب مردم ایران  
همچنان از فقدان آن مجاهد  
بزرگ، انباشته از اندوه است.  
هنوز مردم ما، که آن مجاهد  
بزرگ را یکی از برجسته‌ترین  
رهبران جنبش ضد امپریالیستی و  
شد استبدادی خود میدانند، در  
سوک او ننشسته‌اند. تاریخ ایران  
نام طالقانی را همواره بعنوان  
چهره‌ای درخشان که زندگی خویش  
را صرف مبارزه برای رهایی  
زحمتکشان و مستضعفان از یوغ  
امپریالیسم وارتجاع کرد، بخاطر  
خواهد داشت.  
روشن بینی آن مجاهد بزرگ،  
این سخنان تابناک او که هر  
انقلاب علیه مظلوم و استبداد و علیه  
استعمار، در هر جای دنیا که باشد،  
همیشه در نظر مایک انقلاب اسلامی  
است و در همه‌جای او برای استقرار  
جامه عدل و قسط، فراموش  
نشده‌ایست.

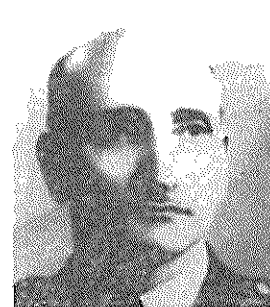
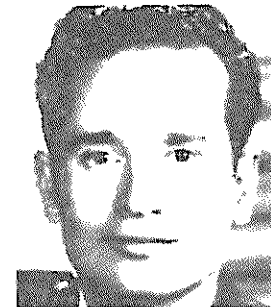
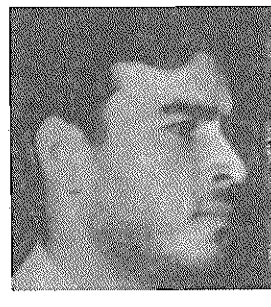
حزب توده ایران  
راه حل مسالمت  
آمیز و مبتنی بر  
رفع ستم ملی از  
خلق کرد رايگان  
راه حل مسئله  
کردستان میداند  
و آماده است در  
این راه، با تمام  
نیرو و امکانات  
خود، به دولت  
موقت جمهوری  
اسلامی ایران  
صادقانه یاری کند

## خط مشی در باره حل مسئله کردستان

خط مشی یکلی جداگانه  
در باره حل مسئله کردستان چشم  
می‌خورد. یکی همان خط مشی  
فهر آمیز ستی است که از «سکوب»  
و «پاکسازی» و «پاک انداختن»  
صفت میکند و دیگری خط مشی  
است که از مذاکره و حل مسالمت  
آمیز و کشورن راه بسوی آرامش  
و برادری و اتحاد سخن میگردد.  
خط مشی نخست، همان خط مشی  
است که کار را به ایجاد قاجم  
کردستان کشاند و هنوز هم در نهایت  
جان بخشی دست بردار نیست و گزارش  
نمایند امام خمینی، که در روز  
مروم، انتشار یافت، پرده از برخی  
پیش در صفحه ۲

قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا باید بی درنگ لغو شود





سرهنگ دوم  
محمدعلی مبشری

سپهبد و شاعر  
مرتضی کیوان

سرگرد ژاندارمری  
نصراله عطارد

سرهنگ دوم  
نعمت‌الله عزیزی نمینی

سروان شهبانی  
نورالله شفا

سرهنگ ژاندارمری  
مزت‌الله سیامک

ستوان یکم  
عیاس افراخته



# خاطر هتابناک افسران شهید توده‌ای جاودان باد!

برادر سرهنگ سیامک:  
شهادت و نام  
سیامک، به ما افتخار  
و شرف داد

سحر میشد. سحری خاکستری و شوم بر رهبر سایه‌پهن می‌کرد. شه‌ریز صدای پای چکمه‌پوشان بود. سکوت بود. سکوت اجباری. یادخنگ پائیزی، صدای خشن لب‌های نظامی را می‌زدید و کند نفس دژخیمان را به کاک‌های ستم شاهی می‌برد.

فرمان این بود، اختناق! ناگهان، توفان شد. از جای فریاد خشم و خروش برخاست، - زنده باد ایران... بانگی، بر این فریاد پیشی گرفت، - زنده باد حزب توده ایران... دریائی از خشم جاری بود. صدا در صدا می‌افتاد. - مرگ پورشاه خائن... صداها توفان بود. توفان میشد. صداها از زمینان تیر می‌آمد. آنگاه کسی فرمان داد، - آتش... صداهایی پاسخ دادند، - زنده باد حزب توده ایران! - زنده باد ایران!

- مرگ پورشاه خائن! صداها توفان بود. بانگ شلیک جلاخان در این توفان گشت. توفان صداها که فرونشست، همه سپیده‌دمان ایران خونین بود. اینجا، بر چو بهای اعدام، از سینه اعدام‌شدگان، شقایق می‌ریخت و نام، حماسه میشد.

سوتوان یکم عیاس افراخته  
- سرهنگ عزت‌الله سیامک  
- سروان شهبانی نورالله شفا  
- سرهنگ نعمت‌الله عزیزی نمینی  
- سرگرد نصرالله عطارد  
- سپهبد و شاعر مرتضی کیوان  
- سرهنگ ۴ محمدعلی مبشری  
- سروان شهبانی نظام‌الدین مدنی  
- سروان شهبانی محمدعلی واعظ‌قائمی  
- سرگرد حقوق‌دان هوشنگ وزیریان  
دژخیم که تیر خلاص را شلیک کرد، ارواح شملور ۱۰ رفیق توده‌ای، توفان بود. سرود حماسه بود که از کوفه‌ها عبور می‌کرد، مهتابی خانه‌ها را درمی‌نوردید و قلب‌ها را از اندوه و خشم می‌انباشت. در ره توفان بود. توفانی که سرانجام تخت‌خونین سلطنت را سرنگون کرد.

روز جمعه، ۲۷ مهرماه  
ساعت ۳ بعد از ظهر  
در زمین چمن‌دانگناه  
صنعتی  
پیمان خود را  
برای ادامه  
راه افسران  
شهید  
توده‌ای  
تجدید کنیم!

اعلام جرم  
علیه قاتلان  
افسران  
شهید  
توده‌ای

یک ربع قرن از شهادت  
۲۷ افسر سازمان نظامی  
حزب توده ایران می‌گذرد.  
۲۵ سال پیش، پیدادگاه  
نظامی شاه مخلوع، رفقای  
ماد را بخاطر مبارزه با ساط  
منفور سلطنت و تلاش در راه  
آزادی مردم ایران از یوغ  
استبداد و امپریالیسم به  
اعدام محکوم کردند و حکم  
در باره آنها اجرا شد.

اکنون که ساط خونین  
سلطنت دردم پیچیده شده و  
دادگاه‌های انقلاب اسلامی،  
دژخیمان شاه را بی‌جایزات  
میرسانند، ما خواهان  
دستگیری و مجازات عاملان  
اعدام رفقای شهید خود  
هستیم.

بر اساس اطلاعاتی که  
تاکنون بدست آمده،  
سرلشکر مرتضی، سپهبد  
آزموه، سرهنگ الهیاری،  
سرهنگ آذریسی، سرهنگ  
دوم فوری، سروان جناب  
دست‌نویس دادگاه، رفقای  
دامستان و دادیار، رفقای  
ماد را به اعدام محکوم  
کرده‌اند. اسامی جنایتکاران  
دیگر را هم میتوان و باید  
از پرونده‌های دادسرای ارتش  
بدست آورد.

حزب توده ایران با  
طرح اعلام جرم علیه این  
جانان، انزق‌ات قضایی،  
دادرسی انقلاب، دامستان  
کل انقلاب و حاکم شرع  
تهران میخواهد که با  
بازخوانی پرونده رفقای  
شهید ما و بدست آوردن  
مشخصات کامل افرادی که  
رفقای ما را دستگیر و شکنجه  
کرده و به اعدام محکوم  
نموده‌اند، دژخیمان شاه  
مخلوع را پیدادگاه انقلاب  
بخوانند و آنها را بی‌جایزات  
برسانند.



## رفقای شهید سرهنگ مبشری و سرگرد وزیریان در آخرین لحظات حیات: چشمانمان را نبندید تا لوزش دست دشمن را ببینیم...

در دورتج تازیانه چندروزی پیش نیست  
را زدار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای  
طنین فریاد سرهنگ مبشری، پیشی از تاریخ قهرمانی خلق  
ماست. «من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ  
سودا و آرزوی در سر نداشتم و در این راه کشته می‌شوم، این  
مرگ، مرگ شرافتمندانه است.»

سروان مدنی، خطاب به مسرو و چهار کودک خود، در لحظات  
آخر حیات شرافتمندانه خودش چنین نوشت،  
«مایل دارم بچه‌های عزیزم پس از اینکه بزرگ شدند، بدانند  
پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت. مردی وطن  
پرست بود و هیچ به وطن خود خیانت نکرد.»

سرگرد وزیریان، چشم در چشم دژخیمان دوخت و  
خروشید،  
«چشمان مرا نبندید! می‌خواهم در دم مرگ لوزش  
دشمن را ببینم.»

روزنامه‌های کورسندی، این خروش و حماسه‌ها، این سخنان  
را که ایمان بی‌زلزل برآه توده‌ها، به راه حزب توده ایران، در آن‌ها  
موج میزد، جسته و گریخته چاپ کردند. اما همان کلمات نارسا، که  
تنه‌اگرهای از تشنه‌ان جاسارت و ایمان افسران توده‌ای بود، توفان  
شده در جهان انتشار یافت. مردم دلاور ما، از لایه‌های همان اخبار قصابی  
شده، سبای تابناک قهرمانان خویش را باز شناختند.

دشمن از اجساد دلاوران هم می‌ترسد!  
سحرگاه روز هشتم آبان ۱۳۳۳، دومین گروه افسران  
سازمان نظامی حزب توده ایران، رفقا، سرگرد پهنیا، سروان بیانی  
سروان کلالی، سروان کلهری، سرگرد محبی و سروان مهدیان  
به چو به اعدام بسته شدند.

دشمن که از انتشار صدای این دلاوران بر خود می‌لرزید،  
هیچ خبر نگاری را به مراسم اعدام نداد. تنها دژخیمان، بانگ  
توفانی آنها را شنیدند که سرود حزب خویش را می‌خواندند و به راه  
خلق می‌رفتند.

دلها از غم گشته خون‌فشان  
خیزید از جای ستمکشان  
باید اکنون در نبرد ما  
دشمن گردد محو و بی‌نشان

خطر قرار می‌داد. شاه افسرانی میخواست رام، بی‌اراده و چاب‌لوس،  
اوارتنی میخواست که از افسران، درجه‌داران و سربازان مترقی و  
میهن‌پرست و آزادخواه تهی‌باشد، تا بتواند به آسانی خلق راس کوب  
کند. پس، دستگاه امپریالیست‌ها به کار شکنجه و نا بودی افسران  
افتاد و پیدادگاه‌های نظامی، با تاکیدها و برآم‌شپا نه روزی شاخون‌نخور،  
احکام اعدام‌های دسته‌جمعی افسران قهرمان توده‌ای را صادر کردند.

در تابستان سال ۱۳۳۳، مجلس میجدم، که در شرایط اختناق  
کامل، از مشتی دست‌چین شدگان دربار و پلیس تشکیل شده بود، در  
کار تصویب لایحه و اگزارای مجدد منابع نفت ایران به امپریالیست‌ها  
بود. با اینکه احتمال نمی‌رفت در آن شرایط و در آن مجلس، کسی  
چراغ مخالفت با این لایحه را بخورد بدهد، امپریالیست‌ها و شاه  
تصمیم گرفتند که از مجلسیان و مردم زجر چشم بگیرند و خون‌ریزی‌های  
وحشیانه را و قیقه اجرای مقاصد خود قرار دهند. برای اجرای  
این جنایت، نخستین گروه افسران توده‌ای، با اتفاق یک‌فیر نظامی،  
که افسران در خانه او جلسات خود را تشکیل می‌دادند، سحرگاه  
۲۷ مهرماه ۱۳۳۳ به چو به اعدام سپرده شدند.

فریادهایی که توفان شد  
هم از آن لحظه که افسران را از سلول‌های تاریک، در آن  
سحرگاه شوم، بیرون آوردند، تا تشریفات تیرباران را انجام دهند،  
فریاد آن دلاوران توفان شد.

سرهنگ سیامک، آن سرباز نامدار راه آزادی، در لحظه  
های قبل از اعدام، به دژخیمان خود گفت: «اگر بیهوشی دردها وجود  
داشته باشد، راه همان است که ما می‌خواستیم طی کنیم.»

آورد نامه‌ای به خانواده‌اش نوشت: «سربلند باشید که در راه  
آرمان و عقیده‌ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایران  
است، فدایم شوم.»

سرگرد دیگر، ستوان افراخته، به مسروش چنین نوشت:  
«دهم‌های من، بعد از مرگ من نباید اشک بریزی... بدانکه  
بیگناه کشته می‌شوم و تنها گناه من این است که وطنم را دیوانه‌وار  
دوست دارم.»

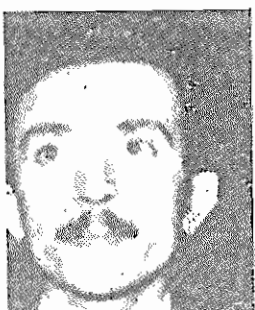
عزیز خلق ایران، سرهنگ عزیزی نمینی هنگامی که به چو به  
اعدام بسته میشد، چشم دوخته در چشم دژخیمان، سرود حزب خود را  
می‌خواند، تا به آنها بفهماند که با همه مخافت ظاهری چقدر پست  
و حقیرند.  
صدای مرتضی کیوان، سرود شد و در زندان‌های شاه‌خائن به  
مبارزان راه آزادی ایران تیروداد.



سروان شهبانی  
نظام‌الدین مدنی



سروان شهبانی  
معدملی وامن قائمی



سرگرد حقوق‌دان  
هوشنگ وزیریان



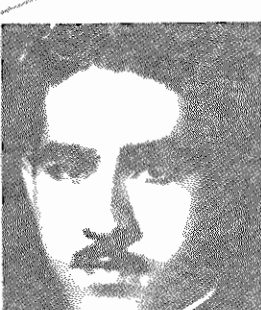
سرگرد  
محمدرضا بهینا



سروان  
مصطفی بیاتی



سروان  
مقصود کلهری



سروان  
حسین کلالی

### دکتر سیامک، برادر رفیق شهید توده‌ای سرهنک سیامک

# شهادت و نام سیامک، به ما افتخار و شرافت داد

## امروز در هر خانواده‌ای چند سیامک، یادآور خاطره سیامک شهید هستند

سیامک درودگاه گفت: من هر روز صبح گزارش کاراداره سررشته‌داری را به یک مامور ریگانمی دادم. اما برخلاف تصور شما این مامور روسی نبود، او یک مستشار و جاسوس آمریکایی بود.

مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شهادت افسران توده‌ای، مردم همگامی گرفتارباستانگان آنها مصاحبه کند و بدینوسیله اطلاعاتی، پیش از آنچه که تاکنون درباره آنها انتشار یافته، بدست آورد و از این راه به شناساندن بیشتر سیمای تابناک این شهدای شهروان راه استقلال و آزادی ایران، این مبارزان دلیر راه حزب طبقه کارگر ایران، به خلق ما کمک کند.

متأسفانه مردم فرصت و امکان نیافت که این مصاحبه را با همه بستگان این شهیدان توده‌ای انجام دهند. ولی مردم امیدوار است که بتواند در فرصتهای آینده، از راه گفتگو با بستگان شهیدان توده‌ای، این وظیفه را به انجام رساند.

در بیست و پنجمین سالگرد شهادت افسران سازمان نظامی حزب توده ایران، گفتگویی داریم با دکتر ذبیح‌الله سیامک، برادر سرهنک عزت‌الله سیامک، افسر دلیری که طین سروش در میدان اعدام، هنوز در گوش زمان پیچیده است. مردی که مرگ را به سینه گرفت و جلادان شاه را در دادگاه فرمایشی خودشان محاکمه و محکوم کرد.

دکتر سیامک، مردی که برادری چون سرهنک سیامک، را در راه خلق از دست داد، است. در برابر آرام نشسته است. از او می‌خواهیم درباره پدر و برادر و خانواده خود با ما صحبت کند. او شمرده و آرام حرفهای خود را آغاز میکند.

برادرم سرهنک سیامک، هفت سال از من بزرگتر بود پدرمان حسین نام داشت. مرد کشاورزی بود که در زمین زراعت میکرد، اما بعد به تهران آمد. سیامک در تهران متولد شد. در مردادماه سال ۱۲۷۵ شمسی در سالهای بین ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵، که سیامک سالهای نوجوانی خود را میگذراند، در قزوین، از طرف وزارت راه میتوان کارمند فعالیت داشت. در این شهر جمعیتی بنام دیوروش افکار، ایجاد شده بود.

در آذرماه سال ۱۳۲۷، او را از آمریکا احضار کردند. او در جواب این پرسش که چرا خرید نکرده؟ گفته بود: همه سلاحها و پوشاکهایی که برای خرید به ما عرضه شده بود، کهنه و مستعمل بود و من برای خرید اشیاء مستعمل نرفته بودم. از آن تاریخ، او و دوستان دستگاری شده بودند دیگر مأموریت حساسی به او رجوع نشد.

لباسها و وسایل شخصی رفیق سیامک...



رفیق سیامک در دیدارگاه نظامی، رژیم را به محاکمه کشید

مرد سوغتن واقع شده بود. سیامک پس از اینکه از قزوین به تهران آمد، با برادرش حاج محمدس فضل‌اله زیلا، عبدالصمد کابیش، حیدر شفق (برادر دکتر رضازاده شفق) و با گروه دیگری از روشنفکران، که بعدها با گروه معروف به ۵۳ نفر دستگیر شدند، دوست بود و رابطه داشت. پس از دستگیری گروه اوانی، سیامک به علت آشنائی و رابطه با این گروه مورد سوغتن واقع شد و مدتی تحت نظر بود، ولی چون او همیشه اصول پنهانکاری را رعایت میکرد، نتوانستند از او مدرکی بدست آورند و او توانست به فعالیت خود ادامه دهد.

آخرین مأموریتها و چگونگی دستگیری او را بیاد دارید؟

آخرین مأموریت او در مردادماه ۱۳۳۳، در بندر عباس بود. او به مأموریت رفته، اما چند روزی پس از بازگشت او، مصروف بود با کشف سازمان نظامی حزب توده ایران.

روزی که میخواهند او را دستگیر کنند، افسری که گویا سرهنک همیشه به شوقی بود، برای دیدن او به خانه آمد. به او گفت: سیامک به اداره رفته است. گفت: چرا رفته؟ فرمودند: به اداره بروید و وضع خوب نیست. گفت: او مبدانست، اما اهمیت ندارد و رفت.

اما چند ساعت بعد، گروهی از افسران و سربازان با او به خانه ما ریختند. در خانه ما، سیامک اطاق کوچکی داشت که کتابخانه و تخته‌سواب در آن جا میگرفت. همه اتاق را زیر و رو کردند، اما چیزی نیافتند. با هجوم مأموران، ما اظهار ناراحتی میکردیم. سیامک گفت: فلان آسوده باشید. تازه اول ناراحتی است.

سیامک چه ازاداندرا به زاندازمین رفت؟ آیا فکر میکنید هدف خاصی از این استخدام داشت؟

... مسلماً هدف خاصی داشت. یکی اینکه باید خانواده را، که شامل من، برادرم محمود سیامک، خواهرم و خانواده برادرم دیگران که در گذشته بود، میشد، نان میداد و ضمناً احساس میکرد که در زاندازمین یعنی از اداره راه معاونت برای جامعه مفید باشد و برای رسیدن به هدفهای سیاسی اش تلاش کند.

### سیامک گفت: آدم وقتی قرآراست بپذیرد، چرخ خوب و باشکوه نمیرد؟

آنها دلناری بدهند که گویا قرار است عوض شوند. سیامک، در حالیکه همه خانواده‌های افسران را زیر نظر داشت، حال همه دوستان، افراد قامل، بستگان و خانواده‌های افسران رامیوسید و به ما دلناری میداد و میگفت: «آدم وقتی قرآراست بپذیرد، چرخ خوب و باشکوه نمیرد؟»

آنها در لاری روز به تأخیر انداختند و در روزاربعین ما اجازه ملاقات دادند. ملاقات اولین و آخرین ما با سیامک در زندان، در واقع ملاقات خانواده همه محکومین با اعدام بود.

آخرین دیدار با سیامک همه افسران محکوم به اعدام با خانواده‌هایشان ملاقات داشتند. ما هم یکی از آنها بودیم. خانواده‌ها، با وجودیکه به اعدام عزیزانشان مطمئن بودند، کوشش میکردند به

او روحیه‌ای بسیار قوی و اعجاب‌انگیز داشت و مثل اینکه مرگ برایش با نیچه‌ای بیش نبود. این موضوع از خلس که در وصیتمانه، لفظاتی قبل از اعدام نوشته‌شخص است. وقتی ساعت ملاقات تمام شد، مأموران، خانواده‌ها را از افسران جدا کردند. در حالیکه همه از هم جدا میشدیم. سیامک، در نقطه بلندتری ایستاد، دستش را بلند کرد و با صدایی بلند و محکم گفت: «ما رقتیم، شما زنده باشید و خوب زندگی کنید»

— امروز که ۲۵ سال از شهادت سیامک گذشته است، شما چقدر احساسی نسبت به او دارید یا اینکه شما عضو حزب توده ایران نبوده‌اید و برادران را در این راه از دست داده‌اید، آیا به وجودش افتخار میکنید و یا دوست داشتید زنده و در کنارشان باشید؟

— وجود سیامک، نام سیامک، مرگ سیامک و یاد سیامک است که زندگی ما را شکل داده. اگر او یک افسر مادی بود، شاید تا حالا زنده نبود و ما هم او را فراموش میکردیم. ولی او با یکتار و تلاش و جاننازی در راه مردم، به زندگی جانورانه رسید. امروز ما در هر خانه و خانواده بزرگ یا چندان نام سیامک بر میخوریم. قبل از شهادت سیامک، مردم اینهمه نام سیامک را بروی فرزندان خود نمیگذاشتند. مسلم است که ما به وجود و نام سیامک در خانواده خود افتخار میکنیم.

۲۵ سال بعد از شهادت سیامک، هنوز صبح و شام، صدای گام‌های آرام او را، که در اتاق کوچکی راه می‌رود، می‌شنویم. او زنده است. (از سخنان برادر سرهنک سیامک)

برای قهرمانان افسران

دکتر سیامک <

انطباق شد و کوه‌ترین شش آتش که شش ما غمی است و انسان که...

شهرها شکافته و زیر جنگل تا فلک خویا با عشق پرشکو آتشان مهیب آتکوه پرغر که در امتداد و در امتداد قلب زمین و ز...

مردان راه اذل تو و برکتی به...

دعاها با در راهای آن در این شبان با آلهای قرم...

تا سلطه‌های روز آینه‌کان... نوبت جاده‌های...

درد بلند فلک ا دروهای رو...

پشه‌های تو زین قله‌های تو خورشید زار ما در بهشت‌های تو از جام آفتاب عشق و عورت در بهشتک خاز...

مردان راه و برکتی که جو در بهشت تو در بهشت تو و در تسلط تو ما آدمک شعله و بر جانان تک در خاک و خون...

ای جاودانگان در آستان رعد، و جویهای آغا و جویهای آغا در این مسافت و در این حقیر، چه می‌شود...

و میدان وقتیکه آن دعا بر سینه‌های نقد فوج ستارگان بر بال آذرخش بر بال یک سرو تا کوهکشان دور شعله...

و در کران مشر کوی هزار یاد در انجمنی سر از حور طالع که...

محمد

بقیه در صفحه ۶



سرگرد غلامحسین مجیبی



سروان احمد مهدیان



سرهنگ دوم امیر اششار بگشلو



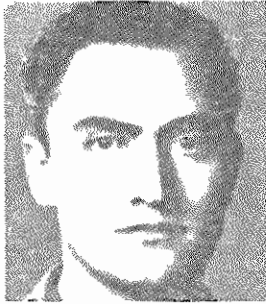
سرهنگ محمد چلاچی



سرهنگ دوم کاظم جمشیدی



ستوان یکم محمد باقر والاه



سرگرد جعفر وکیل

# گفتگو با پوران سلطانی، همسر رفیق شهید مرتضی کیوان مرتضی کیوان در حزب توده ایران خود را بازیافت

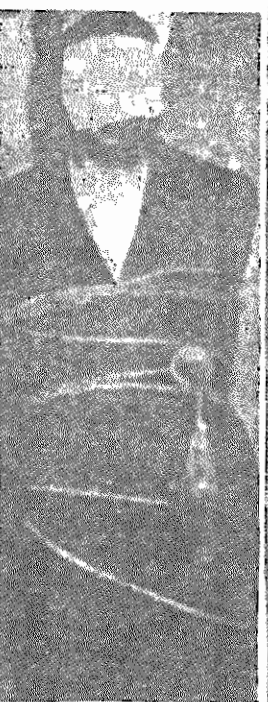


رفیق کیوان: درد و آزار شکنجه چند روزی بیش نیست رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای

تکیه داد. رنگش مثل گل سفید شده بود. سر سینه در آغوشش کشیدم و گفتم: مادر چه شده است گفت: «پوری خانم، من ننگم از این خانه آتش می‌بارد! همسایه‌ها روی پام سر بازها را نشان دادند». من بلافاصله او را ترک کردم و بنزد هفتختری رفتم و ماجرا را گفتم. از حیاط نگاه کردم چیزی ندیدم. گفتم من به‌روی برداشتم به‌وی از لای رختخوابها به پشت‌پام می‌روم. همینکار را کردم دیدم که سر بازها با سر نیزی روی پام مشترک خانه ما و همسایه راه می‌روند. ولی توجهشان بیشتر به خانه همسایه است. با خونریزی پتویی از لای رختخوابها برداشتم و آمدم پائین. سر بازها چیز می‌نگفتند. قتل خورخوره نگاهم کردند. ماچرا را به دوستانمان گفتم و از آنها خواستیم که خانه را ترک کنند. در کوچه کسی نبود. ظاهراً ماموران به خانه بنویس ریخته بودند. بعدها شنیدم که یکی از افسران، که هنوز شناخته نشده بود، عمداً آنها را به آن خانه کشیده بود که ما را متوجه قضیه کند. مختاری و محقق زاده را من با خودم بردم و در خیابان سواد تاسی کردیم.

تا وقت آنکه رفیق بیاید، من اتاق خودمان را از روزنامه و اسناد و مدارک پاک کردم و همه را بسردم ریختم توی یک پستوی که مقصدی دیگر نیز اسناد و مدارک در آن بود و درش را قفل کردم. مرتضی رسید، ماچرا را برایش گفتم. گفت: کارتهای حزبیمان! خواستم از او بگیرم، نگذاشت. گفت می‌دهم به ما درم قایم کند. در همین گیر و دار در زندان، مرتضی در راه باز گفتم. هنوز لای در را باز نکرد، عده‌ای با لباس نظامی ویکنفر غیر نظامی ریختند تو و گفتم باید خانه را بگردند. سماعتیاً بیشتر در خانه ما بودند. میشود در باره این ساعت صداها صفحه نوشت.

وقتی بالاخره کارتهای دستشان افتاد. در آن پستو شکسته شد و بسیار چیزها بر آنها مسلم شد. رفتارشان وحشیانه تر شد. کلمات رکبکی که از دهانشان خارج میشد ناگفتنی است. یکی فریاد می‌کشید من همان ساحتکم که در روزنامه هایتان بمن فضی می‌داده‌اید مرتضی اینها را مثل تخم چشم خودش می‌پاشد. رابط آنها باخارج بود. وقتی من به حریم آن خانه راه یافتم، هیچ چیز برای غیر ما نبود. من و مرتضی یک اتاق داشتیم. افرادی چند بخانه ما می‌آمدند و می‌رفتند. غالباً جلساتی در آنجا برقرار می‌شد. و... که همه را ما به اسمهای مستعار می‌شناختم. بالباس عادی به منزل ما می‌آمدند.



رفیق سیامک رفیق عزیزی نمپنی پایان یک عمر زندگی سراپا افتخار...

زندگی این‌را در رابطه با آن می‌بیند. خانم سلطانی در باره نحوه زندگی کیوان میگوید، ما نمی‌دانستیم که مرتضی در خانه مخفی زندگی می‌کند، یا دیدارهای گروهی در خارج یا در خانه‌ها، یا سایر فعالیتها را انجام می‌گرفت. من شخصاً فکر محقری است، تنگدست است و با مادر و خواهرش احتمالاً در یک اتاق زندگی می‌کند و امکاناتش به‌ار اجازه نمی‌دهد که ما را بخانه خود برود. در جمع ما عوامی دیگر بود و از این مسائل می‌گفتیم. اما واقعیت این بود که چند ماهی پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۰، او، بقول آن روزها ایمان، «کوسیل» می‌شود، و مامور سیانت از سه تن از افسران می‌شود که قیاباً در بیدارگاه طاقت محکوم به‌اعدام شده بودند.

دیگران، تفکر، خواندن، درست اندیشیدن، صلح، دوست داشتن و وفا، عشق به خانواده و ملت را تبلیغ می‌کرد. در کیوان خود تجلی همه اینها بود. ما چگونه بسایر آشنا شدیم؟ اگر اشتباه نکنم، در حدود سال ۱۳۲۹، در مراسم عروسی برادر سیاوش کسرای با او رویا می‌آشنا شدم. سیاوش دوست زمان کودکی ام بود. ذکر سایه و کیوان را از دوستان و آشنا یانم شنیده بودم. بهین دلیل پس از نیم ساعت گفتگو بنظرم رسید که ما ساعت باهم دوست و آشنا بوده‌ایم. گرچه من در هیچ رابطه حزبی یا کیوان و سایر دوستانش آشنا نشده بودم، ولی پس از چندی بر همه ما روشن بود که شیوه تفکری همدیگر را می‌بیندیم. منمذک من و کیوان هرگز در حزب باهم کاری و تماسی نداشتم و هرگز هم از کار یکدیگر در حزب ازهم سؤالی نمی‌کردیم. کما اینکه در مورد سایر دوستانمان نیز همین گونه بود. حزب در شرایط مخفی پس می‌پرد ما موظف بودیم که تمام جواب کار را رعایت کنیم و از کنجکاریهای بی‌جا بپرهیزیم. بین ما کیوان از همه گرفتارتر بود. این تنها چیزی بود که از کار حزبی‌اش می‌دانستیم. خانم سلطانی اضافه می‌کند، کیوان با من کدام از دوستانش که در سبز بودن، از طریق نامه‌ارتباط برقرار می‌کرد.

**پائیز ۱**  
پائیز برگه ریز گریزان زمام وسایل  
پسر سینه سپیده دم تو نواز خون  
آویشتند  
یا صیقلگاه سرد تو فریاد گرم دوست  
آمیختند  
پائیز میوه سهری رنگت سفت و کمال  
واریز قصر اپرتو در شاهگاه سرخ  
نقش امیدهای به‌آتش نشت است  
همسردی نسیم تو در باغهای لغت  
فرمان مرگ برتن برگ شکسته است.  
دروازه‌ها کشوری و تابوت‌های گل  
از قبر ما گریخت  
عطر هزار ساله امیدهای ما  
یا رنگت سرخ خون  
بر خاک خشک ریخت.  
فریاد برف ریز  
پائیز!  
هنگام رویش گل یخ از کنار سنگت  
ای ننگ ای درنگ  
لغزهای یخ را  
چه کسی ذوب میکند؟  
وین جامهای می را چه کسی آورد بزنک؟  
پائیز  
ای آسمان رقص کلاخان خشکیال  
گلخانه شکسته در شاخه‌های قش  
درین شب سیاه که قم پسته راه دید  
کو خوشه ستاره  
کو این پاره پاره  
کو کپکشان ستایشش تا مشرق امید!!  
ولایتی سوان هست و همارو گورد هست  
پر پینه تیره سمنه دلاوران  
چوگان فتح را  
اصید برد هست  
آویزه‌های خمزه پرگهای خیس  
وی روزهای گس  
چون شدگه بومه هست و لب بومه خواه نیست  
چون شدگه دست هست و کسی نیست دستم از!!  
در سرزمین ما  
بیموده نیست بلبل آشفته را نو  
در هیچ باغ مگر باغ ما سیاه  
یک سرخ گل نمی‌شکند با چنین صفا  
یک سرگشت نیست چنین تیره و تبا.  
در جویبار اگرچه می‌نود الماسهای تر  
و آواز خویش را  
میخواند پرسوزتر شبگیر رهگذر  
لیکن در اینزمان  
بی‌مرد مانده‌ای پائیز!  
ای بیوه عزیز هم‌انگیز مهربان!

شکسته ۱۸ دی ۱۳۳۳  
سیاوش کسرای

شهادت رفیق مرتضی کیوان، همسر رفیق شهید مرتضی کیوان  
رفیق کیوان: درد و آزار شکنجه چند روزی بیش نیست رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای  
دربست و پنجمین سالگرد شهادت رفیق مرتضی کیوان، با همسر وی، خانم پوران سلطانی، گفتگویی داشتیم که در زیر می‌خوانید:  
مرتضی در آغاز این مصاحبه، ضمن اشاره به سابق خانوادگی این شاعر توده‌ای، می‌گوید، مرتضی در سال ۱۳۰۰ شمسی در یک خانواده متوسط مذهبی متولد شد. پدرش از راه اجاره دادن سفوف فروشی - اش در اصفهان اسرار معاش می‌کرد، ولی پدر بزرگش حاج ملاعباسعلی کیوان قزوینی مردی قاضی، آزاده و از شیوخ بنام صوفیه بود. مجالس وعظ او به کثرت جمعیت شهیره بود و کتابهای متعدد در مباحث تصوف داشت. او پسرش از دروازش جدا شد و کتابهای نیز برده آنها نوشت.  
کودکی کیوان در سختی معیشت گذشت و وقتی درش را تمام کرد، پدر نداشت و سرپرستی خانوادگی به‌دگر گرفته به استخدام وزارت راه درآمد و ما و خدمت در همدان شد. خواهر و مادرش با او همراه بودند. سختی زندگی در همدان و سرمای سخت آنجا رنجهای فراوان برای این خانواده کوچک بهار آورد.  
یادداشت‌های پراکنده او در مدت اقامت در همدان، دورانی تنها، پر ملال و بی‌آس و آسودا حکایت می‌کند.  
یادداشت‌های سالهای اول جوانیش از روح پر خنجر و کنجگاو و نا آرام و در ضمن خپول و منموم او حکایت می‌کند.  
خانم سلطانی در مورد آغاز فعالیت سیاسی همسرش می‌گوید، کیوان، بکنه خودش، فعالیت سیاسی‌اش را از سال ۱۳۲۱ شروع کرد، ولی با پیوستن به حزب توده ایران زندگی رنگ دیگری می‌یابد. او در حزب خویشش خوش را بساز می‌یابد. حزب، بش دوستی، دفاع از حقوق زحمتکشان، انسانیت، احترام به







اعتصاب در ایتالیا

مبارزه زحمتکشان جهان سرمایه‌داری پشرفته برای بهبود شرایط زندگی خود آن‌ها کندی بخود گرفته است. دوپست‌دهشتاد هزارتن از کارمندان و کارگران بانکهای ایتالیا دست به اعتصاب زدند. قراست اعتصاب‌های دیگری نیز در این کشور، که با پسران بزرگ اقتصادی درگیر است، صورت گیرد. کارکنان مؤسسات حمل و نقل نیز مدت ۴ ساعت دست از کار کشیدند. مقام‌های وابسته به اتحادیه کارگران ایستگاه‌های فروش بزرگین اعلام کردند که اعضای این اتحادیه نیز مدت ۲۲ ساعت دست از کار خواهند کشید.

«بشردوستان» متجاوز

محافل مترقی عرب و جهان اقدام‌های تازه اسرائیل را در مورد تاسیس آبادیهایی نظامی تازه در سرزمین‌های اشغالی عرب محکوم کرده‌اند. رسانه‌های گروهی غرب می‌خواهند وانمود سازند که اسرائیل به اصلاح سیاست «بشردوستانه» در پیش گرفته و این بار زمین‌های خصوصی را غصب نمی‌کند، بلکه برای ساختن آبادیهایی تازه زمین‌های عمومی اعراب را تصرف خواهد کرد. این سیاست ریاکارانه زمامداران تل‌آویو هیچ‌کس را فریب ندهاده است.

اتحاد شوروی به حمایت خود از مبارزه حق طلبانه اعراب ادامه میدهد

مذاکرات رسمی حافظان، رئیس جمهوری سوریه، پادشاهان اتحاد شوروی در مسکو پایان یافت و دو کشور اعلام کردند که روابط خود را هر چه بیشتر تقویت خواهند کرد. الکسی کاسیو، نخست‌وزیر اتحاد شوروی، اعلام کرد که این کشور کماکان از مبارزه برحق اعراب و بویژه خلق فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم حمایت می‌کند و کمک‌های لازم را در اختیار اعراب قرار می‌دهد. کلیسین توف‌های کم‌دیوید را محکوم کرد.

در راه استحکام همبستگی احزاب کمونیست و جنبشهای دمکراتیک و ملی

رهبران حزب کمونیست پرترقال و حزب کمونیست ایتالیا همبستگی، همکاری و اقدامات مشترک همه احزاب کمونیست و جنبش‌های دمکراتیک و ملی را، که بخاطر صلح، استقلال ملی، ترقی‌ات اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، خاطر نشان نمودند. در اعلامیه مشترکی که مناسبت دیدار هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا، بریات برلینگوتی، از پرترقال انتشار یافت، گفته می‌شود که هیئت نمایندگی دو حزب مذکور برای پیروان مسائل مربوط به اوضاع پرترقال و ایتالیا و نیز مهمترین مسائل بین‌المللی انجام دادند.

نقش کمونیستها در جنبش انقلابی در سالوادور

خورخه اندال، دبیر کسلی کمیته مرکزی حزب کمونیست سالوادور، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، از گسترش مبارزه انقلابی مردم سالوادور و نقش حزب کمونیست در این جنبش اظهارات کرد. اندال خاطر نشان ساخت که در حال حاضر جنبشهای انقلابی در کشورهای آمریکای مرکزی روبه‌اعتماد و گسترش است. نخستین نتایج این جنبش، پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه بود، که به برزیل دیکتاتور و سوزنا پایان بخشید. اکنون در سالوادور جنبش انقلابی شد دیکتاتور، که در آن نمایندگان همه اقشار و طبقات شرکت دارند.

زحمتکشان اسرائیل در فشارند

سیاست‌های تجاوزکارانه و جنگ طلبانه صهیونیست‌های اسرائیلی، پاری شاق بردوش زحمتکشان این کشور است اداره مرکزی آمار اسرائیل اعلام کرد که تنها در سپتامبر سال جاری، هزینه زندگی در این کشور هشت درصد افزایش یافته است. بنا به گزارش مین اداره در سال جاری، تاکنون ۶۵ درصد بر هزینه زندگی اضافه شده و از سال ۱۹۷۶ تاکنون، هزینه زندگی ۳ برابر افزایش یافته است. دلیل اصلی افزایش لیام گسخته تورم، هزینه‌های نظامی کشور است که دارو صهیونیست‌های تل‌آویو، با راه‌های طرح‌های تجاوزکارانه خود را بردوش زحمتکشان گذاشته‌اند.

افشای کارزار تبلیغاتی آمریکا علیه اتحاد شوروی و کوبا

روزنامه «کرانام»، چاپ کوبا، طی تفسیری، کارزار تبلیغاتی ضد شوروی و ضد کوبا را، که به پنهان حضور نظامی شوروی در کوبا، «دامن زده می‌شود» افشا می‌کند در این تفسیر آمده است که، «رئیس‌جمهور آمریکا، کارتر، در ماهت ام‌اعترا می‌کند که از سال ۱۹۶۲ به بعد، در زمینه همکاری نظامی کوبا و اتحاد شوروی هیچگونه تغییری روی ندهاده است و از این لحاظ هیچگونه خطری آمریکا را تهدید نمی‌کند. اما رئیس‌جمهور آمریکا به این پرسش که، چه عواملی موجب دامن زدن این کارزار تبلیغاتی علیه کوبا و اتحاد شوروی و ایجاد بحرانی ساختگی گردیده، پاسخ نمی‌دهد. «کراناما» می‌نویسد:

«روشن است که رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌تواند چنین پاسخی بدهد، زیرا که در غیر این صورت مپیایست‌اعتراف نماید که تلاش‌های آمریکا برای اعمال فشار از طریق کانال‌های دیپلماتیک، در آستانه تشکیل کنفرانس کشورهای غیر-متصددرها و اوانا، بنظر جلوگویی از تشکیل آن و بر ارزشی کردن نقش کوبا در میان جنبش غیرمتصدها و تلقین این مطلب که کوبا کشور است و وابسته به شوروی، با شکست رو برد گردیده است. در عین حال این سخنمازی، مضحک بهر اموان مسئله «حضور نظامی شوروی» در کوبا گشتی است از جانب دولت آمریکا در برابر ارتعاشی‌ترین محافظ امپریالیستی آن کشور، که هنوز در ری‌های سیاست متکی به اعمال قدرت هستند و تصویب قراردادهای (محدود کردن سلاح‌های استراتژیک) با اتحاد شوروی را به پهای غیر قابل قبولی، مشروط می‌کنند. این محافل نسبت به کوبا سیاست ارباب و محاصر را دنبال می‌کنند و می‌کشند که به نقش بین‌المللی کوبا لطمه وارد سازند و در راه فعالیت کوبا سوسیالیستی بتوان اداره کننده جنبش کشور های غیرمتصد، در فاصله میان کنفرانس هاوانا تا کنفرانس آبیته این جنبش، خرابکاری کنند.»

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

سی وهشتمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران، حزب مطلقه کارگر ایران، را که همراه با انتشار مجید روزنامه «مردم» است، به‌شما و همه اعضاء و هواداران حزب توده ایران، تبریک می‌گویم و به پیوسته آمادگی خود را برای انشای حزب توده ایران اعلام می‌دارم.

زنده باد حزب توده ایران حزب مطلقه کارگر ایران هواداران حزب توده ایران در رودبار گیلان

«مردم» حزب توده ایران نشانی، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن، ۹۳۵۷۲۸۰۹۳۳۴۵۹، چاپ، کلویان

مردم پرچم آمریکا را آتش زدند

در پایان سه‌روزه سیاسی، گروه کثیری از مردم دیروز در میدان فلسطین اجتماع کردند و در حضور هانی الحسن و دیگر نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین پرچم های آمریکا و اسرائیل را آتش کشیدند.



انقلاب سفید شاه! اصلاحات ارضی! نابودی فئودالها!

امپریالیست‌های آمریکا و در راه حقیقت‌دار، آقای وزیر کشاورزی دولت موقت انقلابی جمهوری اسلامی ایران، رسامدیگ مصاحبه مطبوعاتی، برای حکومت شاه مخلوع، که با نیروی عظیم انقلاب ملتی غیور، از صحنه تاریخ کشور جاروشد، سید حسن خدمت در زمینه امور ارضی صادر کرده است. وی عیناً چنین گفته است: «اسولا ماقابل هم فئودال نداشتم، چرا که پس از اصلاحات ارضی، هیچکس مالک بیشتر از یک ده تیرود (اطلاعات ۱۸ مهر صفحه ۲) و بعد از اجرا شدن مراحل اول روم اصلاحات ارضی ملاحظه می‌شود که دیگر کسی در این مملکت حتی یکده شش‌دانگ هم ندارد و همه‌اش قسمت شده است و بزرگ مالکی مطلقاً نیست.» (انقلاب اسلامی ۱۹ مهر صفحه ۵)

تصحيح در شماره ۶۷ «مردم»، در مقاله طرح اجالی برای نوسازی ارتش، زیر عنوان «نوسازی ارتش»، سطر اول، باید خوانده شود، نوسازی ارتش ارتباط محسوس به سیاست داخلی و خارجی دارد. در شماره ۶۸ «مردم»، صفحه دوم، بجای «گزارش لرزاننده امام خمینی درباره حوادث کرستان»، باید خوانده شود «نماینده امام خمینی» بدینوسیله از این اشتباهات جایی یوزنی می‌طلبیم.